

نگرشی به ترجمه قرآن استاد آیتی

سید حیدر علوی نژاد

کلیاتی در مورد ترجمه

۱. استاد آیتی از دیرباز با ادب و نویسندگی و همچنین با زنان عربی آشنا بوده است و قبل از این، ترجمه «معلقات سبع»، «تاریخ ادبیات عرب» از حنا الفاخوری و ... از ایشان منتشر شده است. ایشان بعد از سالها تلاش و تحقیق، با صلاحیت علمی و تجربی، به سراغ قرآن کریم آمده است؛ کتابی که از نظر پیام تمام بشریت را، تا همیشه، در نظر دارد و واژه واژه‌اش برای موحدان مقدس است و از نظر سبک بیانی و محتوای علمی و معرفتی، معجزه است و آوردن نظیر آن در تاریخ هزار و چهارصد ساله برای کسی میسر نیفتاده است.

بنابر این، کار ترجمه قرآن، مثل ترجمه تاریخ ادبیات نیست، ارزش و ظرافت این دو کار هم قابل مقایسه نیست. استاد آیتی نیز این را بخوبی دریافته است و امتیازهای ترجمه ایشان نیز در بخش عظیمی، دستاورد همین شناخت و آگاهی بوده است.

اما به هر حال، تلاش بشری و دستاوردهای او به دور از کاستی نمی‌ماند و ترجمه آقای آیتی نیز از این مشکل به دور نمانده است. تا کنون نقدهای چندی بر این ترجمه نوشته شده، که هر کدام به سهم خود می‌تواند مایه تکامل و اتقان این ترجمه در چاپهای بعد باشد، با این همه به نظر می‌رسد به دلیل اهمیت موضوع، هنوز جای دقت و تذکر هست، برای بهتر شدن این ترجمه و ترجمه‌های مشابه.

۲. ترجمه چیست؟

قبل از این که بخواهیم مواردی را در این ترجمه مورد توجه قرار دهیم، باید روشن کنیم ترجمه چیست و چه انتظاراتی از یک ترجمه می‌توان داشت.

ترجمه «بیان شفاهی یا نگارش کتبی یک گفتار یا نوشتار است از زبانی به زبان دیگر». یا به عبارت دیگر: «انتقال پیامی از یک زبان به زبان دیگر»، به اصطلاح از زبان مبدأ به زبان مقصد. از آن جا که هیچ کار جدی بی هدف صورت نمی‌گیرد، ترجمه نیز «به منظور آشنا شدن اهل یک لغت و زبان با پیام و معارفی است که در لغت و زبان دیگر (مبدأ) مطرح است».

این نکته با تمام وضوحش، گاه مورد غفلت قرار می‌گیرد و مشکل آفرین می‌شود و بدین جهت باید بر آن انگشت نهاد و تأکید ورزید.

۳. میزان دقت و امانت در ترجمه

میزان دقت در ترجمه، نسبت به موارد مختلف و انتظاراتی که از آن می‌توان داشت، فرق می‌کند؛ مثلاً:

الف. جهانگردی، در کشوری که با زبان مردم آشنا نیست، می‌خواهد چیزی بخرد یا بفروشد، فروشنده یا خریدار نیز با زبان او آشنا نیست، کسی که مقداری با زبان آن جهانگرد آشناست، همین اندازه که بتواند نظر خریدار و فروشنده را به یکدیگر منتقل کند، به عنوان مترجم امین شناخته می‌شود.

ب. مهمانی در جمع دیگر مهمانان می‌خواهد مراتب خرسندی خود را از آشنایی با ایشان و حضور در جمع آنان اظهار کند و مطالبی کلیشه‌ای و تعارف آمیز را ابراز می‌کند و مترجمی هم سخنان او را به گونه‌ای شفاهی ترجمه می‌نماید.

ج. در یک مجمع علمی دانشمندی سخنرانی می‌کند، نظریه‌ای جدید ارائه می‌دهد و یا در یک مجمع یا نشست، سیاستمداری موضوع خود و کشور متبوعش را بیان می‌کند.

د. موافقت نامه، پیمان نامه و یا مثلاً تعیین مرز در سندی مشخص می‌شود، هر دو کشور می‌خواهند متن سند را داشته باشند، به زبان خود، یا کشور مقابل، پای ترجمه به میان آید. یا یک سند و قانون بین المللی، که کشورهای مختلف می‌خواهند ترجمه‌ای از آن را داشته باشند.

ه. متن ادبی، شعر و داستان و یا قطعه ادبی است، می‌خواهند ترجمه‌اش کنند.

و . ترجمه متون دینی، کتابهای مقدس، و یا متون «احکام» و دستور العملهای دینی برای پیروان آنها به منظور اجرا، یا برای دیگران به منظور آشنایی با آن تعالیم.

ز . ترجمه کلامی که می‌دانیم جاودانه و در حد اعجاز هنری و فراتر از علوم تجربی و محدودیتهای آن است، در تعبیرهای آن مطالبی به صراحت یا اشاره و تلمیح آمده است که می‌تواند مشکلی را حل و راه صحیح را بنمایاند.

در این موارد، انتظار از ترجمه، متفاوت است:

در موردی، مثل نمونه «الف»، مهم انتقال اصلی پیام است، اگر یک جمله طولانی در یک کلمه هم ترجمه شود، چه بسا کافی باشد.

در نمونه «ب» لحن سخن بسیار مهم است و درک مقصود گوینده، مقداری تلخیص هم گاهی نه تنها جایز، بلکه مطلوب است. در حالی که در مثال «ج» جمله‌ها و پاراگرافها اهمیت مستقل دارند و حتی گاه واژه‌ها و اصطلاحات، همین گونه در مثال «د» البته با دقت بیشتر. در مثال «ه» بخصوص شعر، کیفیت و سبک بیان اگر مهمتر از ارائه پیام نباشد، دست کم همانند آن ارزش دارد.

در مثال «و» انتقال «پیام» یا «محتوا» هدف اصلی ترجمه باید باشد. اما نمونه «ز» کاری متفاوت است و همین تفاوت است که مترجم را با مسؤولیتی سنگین و انتظاری بسیار مواجه می‌سازد. «انتقال پیام» و «حفظ سبک» و در برخی از موارد انتقال «مفهوم موافق و مخالف» موجود در ساختار زبان مبدأ و یا حتی جبران آن با توضیح، در صورت نگنجیدن در ساختار جمله «تقریباً معادل» در زبان مقصد.

انتظاری که از مترجم قرآن می‌توان داشت در دو بخش خلاصه می‌شود و ما آنها را ذیل دو عنوان مطرح می‌کنیم:

۱. ویژگیهای لازم برای مترجم.

۲. وظایف مترجم.

ویژگیهای لازم برای مترجم قرآن

قرآن کتابی معمولی، مقاله یا داستان کوتاه و رمان نیست که ترجمه آن با اطلاعات محدودی میسر باشد. آشنایی با زبان عربی بنهایی نمی‌تواند به معنی آشنایی با قرآن به حساب آید. صدها کتاب و مقاله در زمینه تفسیر و شناخت قرآن نوشته شده که مترجم قرآن باید با کلیات این امور آشنا باشد.

شناخت ادبیات عرب: شناخت و دریافت هنرها و لطافت‌های بیان و گفتار، نیاز به تجربه و تمرین مستمر دارد، و قرآن کتابی است در حد اعجاز بیان و سحر کلام. دریافت برخی از نکته‌ها ریزبینی‌های خاصی می‌خواهد که بدون آشنایی با علوم بلاغی، علاوه بر صرف و نحو، ممکن نیست.

آشنایی ژرف با فرهنگ و ادب پارسی: زبان فارسی نیز امکانات زیادی دارد که بخصوص در ترجمه متون اسلامی می‌تواند خود را نشان دهد. باید از این امکانات آگاه بود و به شکل بایسته‌ای از آنها بهره جست.

آگاهی از دیدگاه‌های جدید درباره ترجمه: خوشبختانه فرآیند ترجمه از دیدگاه زبا شناسی مورد کاوش و پژوهش قرار گرفته و درباره انواع ترجمه، نظریه‌های جالبی ابراز شده است که می‌تواند افق‌های جدید و گسترده‌ای را فرا روی مترجمان باز کند.

مترجم باید بداند که آیا روش «ترجمه هعانی» را می‌پسندد و یا روش «ترجمه ارتباطی» را مؤثر می‌داند یا معتقد است:

«مخصوصاً در ترجمه متون مذهبی، فلسفی، هنری و علمی که خواننده ترجمه همچون خواننده مبدأ، علاقه مند و درارای زمینه قبلی است، از هر دو روش باید استفاده کرد ... تنها استفاده توأمان از این دو روش تضمین کننده دو معیار عمده ترجمه یعنی صحت (در ترجمه ارتباطی)، و اختصار (در ترجمه معنایی) می‌باشد ...»^۱

به هر حال، مترجم باید «روش» ترجمه خود را مشخص کند و با استفاده از داده‌های جدید زبان شناسی به کار ترجمه همت گمارد.

مراجعه به منابع تحقیق: تجربه نشان داده است که «حافظه» در کار تحقیق، همیشه تکیه گاهی قابل اعتماد نیست، بنابر این در مواردی که تردیدی وجود دارد، یا جای تردید است، باید به منابع مربوطه مراجعه کرد.

اعتقاد به قرآن: به این معنی که مترجم باید خودش را شرعاً مقید بداند که تحریف و تبدیل در مفاهیم قرآن به وجود نیارد و این چیزی بالاتر از «امانت» در ترجمه است که در مورد تمام آثار باید رعایت شود.

وظایف مترجم

تلاش برای فهم صحیح موضوع و متن؛

فهم سبک اثر؛

بازسازی و باز آفرینی صحیح و روشن متن؛

دوری از حذف، اضافه، تصرف در معنی و تلخیص.

درباره مسائل کلی به همین مقدار بسنده می‌کنیم و به بررسی ترجمه استاد آیتی می‌پردازیم.

ترجمه استاد آیتی

۱. ارزشها و امتیازها

ترجمه استاد آیتی در مقایسه با ترجمه‌های پیشین و گاه معاصر، مزایای بسیاری دارد، غالباً معادلهای بسیار زیبای برای کلمات موجود در قرآن انتخاب کرده از جمله: واژه «پیروزمند» که برای ترجمه «عزیز» به کار گرفته است.

پیروزمند به کسی گفته می‌شود که از هر صحنه‌ای پیروز برون آید، وقتی به معنی عزیز توجه می‌کنیم زیبایی و تناسب این معادل آشکار تر می‌شود. روانی زبان ترجمه و نیز توجه به تعدل ساختاری ترجمه ایشان، گاه با روش «ترجمه ارتباطی» عبارتی را که در فارسی معادل پیامی دارد، ترجمه می‌کند و آن جا که «ترجمه معنایی» بهتر است از این روش استفاده می‌کند و اینها دستاورد طبیعی تلاش مترجم در ترجمه «معلقات سبه»، و «تاریخ ادبیات عرب» و تجربیات دیگر علمی ادبی است.

۲. موارد قابل تأمل و تصحیح

تجربه نشان داده است که حتی متنهای ادبی معمولی، وقتی از فنون فصاحت و بلاغت استفاده و مضامینی را با بیان هنری القا می‌کنند، ظرافتهایشان دیرباند و گاه از نظر مخفی می‌مانند، چه رسد به قرآن که اعجاز بیانی است و گاه در یک آیه آن وجوه مختلف هنری وجود دارد. اگر کسی بخواهد چنین متن دقیق و مفصل را به ربانی دیگر برگرداند، این احتمال وجود دارد که در برخی موارد، بخصوص اواخر کار هر روز، یعنی زمان خستگی و بی حوصلگی برخی از ظرافتها از دیدش مخفی بماند.

البته مترجم قرآن انتظار اعجاز بیانی نمی‌توان داشت، ولی انتظار انتقال «حد اکثر مفهوم» و تا حد امکان حفظ «ظرافتهای متن» و نیز حفظ سبک بیانی، انتظاری بجاست. مقصود از سبک بیانی، در این جا، این است که موارد تصریح، اشاره، لحن تهدید و هشدار و یا تحریض محفوظ بماند. با توجه به این مقدمه می‌توان گفت، شاید هیچ فردی به تنهایی نتواند از عهده ترجمه قرآن، با حفظ تمامی این جهات و در حد امکان فرایند ترجمه و ظرفیت زبان فارسی برآید. به همین سبب همواره خللها و اشکالهایی را می‌توان در تمام ترجمه‌های فردی یافت. موارد قابل تأمل و تصحیح را به چند دسته تقسیم می‌کنیم:

نارساییهای ساختاری

اشکالات مربوط به ساختار نیز می‌تواند به چند بخش تقسیم شود:

*** ارتباط آیات و جمله‌ها:** این مسأله به چند صورت ممکن است اتفاق بیفتد. نادیده گرفتن ارتباط ساختاری، اشتباه در ترجمه کیفیت ارتباط، حذف حرفهای ربط در جمله و یا افزودن بی جهت آنها.

*** نادیده گرفتن ارتباط ساختاری:** در قرآن کریم، گاه مطلبی تکرار می‌شود. این تکرارها در هر جایی متناسب با موضوع سخن، در ساختار معنایی خاصی قرار می‌گیرد؛ مثلاً گاهی داستان موسی عَلَيْهِ السَّلَام برای دلداری به پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و گاه برای تذکر به یهود مدینه، یهود معاصر پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌آید که در فرازهای اول، آیات معمولاً با تصریح و در آیات بعدی با ارجاع و عطف به فعل سابق بیان می‌شود. نادیده گرفتن این مطلب گاه ارتباط را قطع و گاه آن را معشوش می‌کند. موارد دیگری هم هست که آیات به فراز اول توجه دارد و با تکیه به مفاهیم ارائه شده در فراز اول است که آیات معنای روشن می‌یابند.

از جمله موارد حذف ارتباط:

« وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ ... وَإِذْ جَعَلْنَا ... وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ ... وَإِذْ يَرْفَعُ ... »

بقره / ۱۲۴ - ۱۲۷

آیه اول (۱۲۴) عطف است به آیه ۱۲۲ (یا بنی اسرائیل ادکروا ...) که خطاب است به بنی اسرائیل: یاد کنید نعمت مرا نسبت به خود، و به یاد آرید وقتی را که ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام را پروردگارش آزمود و موارد بعدی، عطف به این آیه است. بدیهی است که فعل جمله معطوف الیه در جمله معطوف تکرار می‌شود.

در ترجمه استاد آیتی نه تنها آن فعل نادیده گرفته شده است، که حتی کلمه «إِذْ» هم از آیه حذف شده و در نتیجه ارتباط آیات قطع شده، ارتباط خاصی که روش بیانی قرآن است؛ یعنی همان تکیه بر بعد هدایتی حوادث و نشانه‌ها و ارتباط خاص میان این تذکر و آن سرگذشتها.

با حذف این رابطه‌ها، خواننده ترجمه، خود را در برابر مطالبی بریده از یکدیگر و بی تناسب با هم می‌بیند.

در آیه ۵۲ سوره بقره نیز همین مشکل به گونه دیگر وجود دارد و حذف «من بعد ذلک» از ترجمه آیه، رابطه را قطع کرده است.

* ایجاد ارتباطهای بی مورد:

« وَكَتَبْنَا لَهُمْ أَنْحَرَسَ النَّاسِ عَلَى حَيَاةٍ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا يَوْمَ أُحُدٍ... » بقره / ۹۶

آنان را از مردم دیگر، حتی مشرکان، به زندگانی این جهان حریص تر حواهی یافت و بعضی از کافرا دوست دارند

مرجع ضمیر جمع مذکر در «كَتَبْنَا لَهُمْ» و «أَحُدٍ» کیانند؟ باید آیات قبل را دید. از آیه ۸۳ و بخصوص آیات ۹۰ به بعد، به طور کلی روی سخن با یهودیان است و گاه سخن در مورد آنان. در ترجمه اول آیه ضمیر مبهم گذاشته شده و مرجع آن مشخص نشده است. این شاید اشکالی نداشته باشد و ضمیر دوم، که با ضمیر اول هم مرجع است، به کافران ارجاع شده و در نتیجه یک ارتباط حذف شده و ارتباط دیگری که وجود نداشته، برقرار گشته است.

* حذف کلمات ربط: گاه بین دو قسمت یک جمله به وسیله حرف خاص ارتباط برقرار شده است؛ مثلاً علت و معلول، یا نتیجه گیری و «تفریع»، ترتیب زمانی و ... با واژه‌هایی چون: «لَأَنَّ» و «ف» برای علت و معلول یا «ف» برای تفریع و نتیجه گیری و «ثُمَّ» برای ترتیب زمانی بیان شده است.

در موارد بسیاری، این کلمات ربط دهنده در ترجمه نادیده گرفته شده اند، از جمله :

« ثُمَّ عَفَوْنَا عَنْكُمْ مِّنْ بَعْدِ ذَلِكَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ » بقره / ۵۲

پس گناهانتان را عفو کردیم، باشد که سپاس گزار باشید.

« پس ... » ترجمه ثم است، «من بعد ذلک» که اشاره به موضوع مورد عفو دارد، نادیده گرفته شده است. این اشاره دوباره به موضوع درآیه، بزرگی گناه را می‌رساند و رابطه سپاس با عفو گناه به آن بزرگی (گوساله پرستی) در ترجمه از بین رفته است.

* **افزودنهای بی مورد:** در مواردی هم برای ایجاد ارتباط، عبارت یا کلمه ای افزوده شده است که یا استنباط شخصی مترجم است و یا وجهی تفسیری دارد، و این افزون بدون علامت مشخص کننده، (کروش یا پراتنز) صورت گرفته است. با این که نکته افزوده شده، امری مسلم نبوده و قابل خدشه است، از جمله:

«وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ كُلَّمَا رُزِقُوا مِنْهَا مِنْ ثَمَرَةٍ رِزْقًا قَالُوا هَذَا الَّذِي رُزِقْنَا مِنْ قَبْلُ...»

بقره/۲۵

به آنان که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند، بشارت ده که برایشان بهشتهایی است که در آن نهرها جاری است. و هرگاه از میوه های آن برخوردار شوند گویند: پیش از این، در دنیا، از چنین میوه هایی برخوردار شده بودیم، که ...

در این جمله، تعبیر «در دنیا» افزوده ای است که در آیه وجود ندارد. البته ممکن است یکی از وجوه تفسیری باشد، ولی، اولاً: این افزوده شاید درست نباشد، چه این که دو نظریه تفسیری دیگر در مجمع البیان آمده که قویتر می نماید؛ از جمله: «عالم برزخ» که احتمال ضعیفی هم نیست ...

ثانیاً: وجه تفسیری استنباط شخصی را به عنوان مطلب مسلم گرفتن و در ترجمه وارد کردن، اصولاً روا نیست.

ثالثاً: این که در آیه، منظور از «من قبل» توضیح داده نشده که این «قبل از این» چه زمانی بوده، برزخ، قیامت یا عالم دنیا جای توضیحش تفسیر است، نه ترجمه، مگر این که در پاورقی آورده شود، بیرون از متن ترجمه.

* موارد حذف مفهوم حصر: در موارد متعددی مفهوم حصر نادیده گرفته شده است، از جمله:

فاتحه/۵

«إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ»

تورا می پرستیم و از تو یاری می جوییم.

صحیح: « فقط تو را می پرستیم و تنها از تو یاری می جوییم.

«وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ...» بقره/۱۱-۱۲

چون به آنان گفته شود که در زمین فساد مکنید، می گویند: ما مصلحانیم. آگاه باشید که اینان خود تبهارانند و نمی دانند.

بهرتر بود: «مصلحان، ما هستیم» یا « فقط ما مصلحان هستیم».

صلوات و رحمت پروردگارش بر آنان باد، که هدایت یافتگانند.

به ترجمه همین آیه در دو تفسیر دیگر توجه کنیم:

* ایشانند که برایشان است درود، از خداوندشان رحمت و ایشانند ایشان راه یافتگان^۲.

* ایشان آنند که بریشانست درودها از خداوند ایشان و بخشایش او برایشان و ایشانند که راست

راهانند^۳»

همان گونه که در این دو ترجمه معتبر منعکس شده است، در آیه معنی با مفهوم حصر بیان گردیده

است:

درود خدا فقط برایشان است و نه غیر ایشان، راه یافتگان هم فقط اینانند و نه غیر اینان.

این مفهوم در این ترجمه منعکس نشده است.

موارد دیگری نیز ضمن مطالعه یادداشت شده است که برای پرهیز از طولانی شدن سخن از آنها صرف

نظر می‌شود.

*ارجاع ناروای ضمیر:

« وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ » بقره/ ۴۵

از شکیبایی و نماز یاری جوئید. و این دو، کاری دشوارند، جز برای...

اولاً: ضمیر در « آنها » مفرد مؤنث است و به « صلوة » برمی‌گردد، تثنیه نیست. اگر مرجع ضمیر، سه تا

با بیشتر می‌یود، شاید ارجاع ضمیر مفرد مؤنث به آنها جایز می‌نمود، ولی در آیه چنین نیست. بنابراین « و

این دو » غلط است. ضمیر ... « آنها » به « صلوة » باز می‌گردد (خصلها بالذکر لانها الأغلب و الأفضل

والأعم). میبیدی می‌نویسد:

« این نماز شغلی برزگ است و کاری گران... »^۴

ثانیاً: در عبارت ترجمه آمده است « و این دو کاری دشوارند » یای وحدت برای دو تا، که در زبان

فارسی در حکم جمع است، جایز نیست.

* وجوه فعل: « كانوا یكذبون » بقره/ ۱۰ را به « به کیفر دروغی که گفته اند... » ترجمه این عبارت به «

فعل ماضی نقلی » چندان رسا نیست، « كانوا » در این جا با ترکیب فعل مضارع، معنای استمرار می‌دهد: « به

کیفر دروغی که می‌گفتند ».

* جمله شرطیه:

بقره/۶۷

« قَالَ أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ »

گفت به خدا پناه می‌برم، اگر از نادانان باشم.

با اندکی دقت در جمله ترجمه می‌توان مفهوم آن را در قالب جمله دیگر بیان کرد: « من، اگر از نادانان باشم، به خدا پناه می‌برم. » یعنی اگر نادان نباشم به خدا پناه نمی‌برم؛ یعنی شرط پناه بردن به خدا نادانی است! ... شاید برای یک ویراستار، حتی با اندکی تجربه ویراستاری، لزومی نداشته باشد که به متن رجوع کند تا بفهمد این جمله ترجمه صحیح نیست و البته پس از توضیحی اندک بردیگران هم این مطلب پوشیده نمی‌ماند.

آیه، نقل سخن حضرت موسی است، آنچه آن حضرت فرموده است به این معناست که من برای مسخره کردن شما (بنی اسرائیل) به خدا دروغ نمی‌بندم، (این کار جهالت است و من) به خدا پناه می‌برم از این که در زمره نادانان باشم. میبیدی می‌نویسد:

« گفت موسی ﷺ: فریادی خواهم به خدای که من از نادانان باشم^۵ »

* جمله موصوله:

بقره/۱۴۵

« وَكَانَ اتَّبَعَتْ أَهْوَاءَهُمْ مِّنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ »

... هرگاه پس از آگاهی، پی خواهشهای ایشان بروی...

سخن از مطلق دانایی، (طبق این ترجمه) نیست، سخن از دانش خاصی است که از سوی خدا، به آن حضرت داده شده است.

در تفسیر طبری، آیه چنین ترجمه شده است:

« و اگر متابعت کنی آرزوهایشان را، از پس آنچه آمد به تو از دانش، که تویی آنگاه از ستم کاران^۶. »

میبیدی با دقت بیشتری به این دانش توجه می‌کند و برای این که مفهوم صحیح جمله را افاده کند از کلمات دانش، نامه و پیغام با هم استفاده می‌کند، تا اشاره داشته باشد به مفهوم وحی:

« اگر تو پی بری بیایست و پسند ایشان از پس آنچه بتو آمد از دانش و نامه و پیغام. »

سهل انگاری در انتخاب معادل برای واژه ها و عبارات

سهل انگاری در انتخاب معادلها، گاه سبب شده است تا جمله ای ناقض ترجمه شود و گاه ناصحیح، از جمله :

« وَمَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا كَمَثَلِ الَّذِي يَنْعِقُ بِمَا لَا يَسْمَعُ إِلَّا دُعَاءً وَنِدَاءً... » بقره ۱۷۱

مثل کافران مثل حیوانی است که کسی در گوش او آواز کند، و او جز بانگی و آوازی نشنود.

در آیه حذفی وجود دارد، از قسمت دوم خود آیه شریفه هم می توان آن را فهمید. میبیدی می نویسد:

« وسان ایشان که کافر شدند راست چون سان آن کسی است که می پشاید به جانوری که نمی شنود مگر

آوازی و بانگی...»

و در التوبة الثانية می نویسد:

«... و تقدير الآية: مثل واعظ الذين كفروا كمثل الذي ينطق - اي يصيح بالغنم - همچنين می گوید: صفت آن

کس که کافر را پند دهد و براین حق خواند همچون صفت آن شبان است که بانگ بر گوسپند می زند، گوسپند

از آن بانگ چه فهم و چه منفعت گیرد؟ کافر را با واعظ حق مثل است^۷»

بنابراین « مشبه به » حیوان نیست، بلکه کسی است که می خواهد چیزی را به حیوانی بفهماند

اگر به « الَّذِي » اسم موصولی که برای مفرد مذکر موجود دارای عقل است توجه می شد، می شد،

می توانست سرنخی باشد برای رسیدن به معنی درست آیه. آن وقت توجه می شد که « ينطق » فعل است،

« بما لا يسمع الا... » مفعول به واسطه، فعل هم معلوم است و فاعل می خواهد، این فاعل کجاست ؟ و

دیدیم که در ترجمه « كشف الاسرار » این فاعل مفقود نیست، و همین طور در ترجمه « تفسیر طبری »:

« وداستان آن کسها که کافر شد [ند] چون داستان آن کسهاست که بانگ کنند بدانچه نشنوند مگر

خواندن و آواز^۸ .»

بقره ۶۱

« اهْبِطُوا مِصْرًا فَإِنَّ لَكُمْ مَّا سَأَلْتُمْ »

به شهری باز گردید که در آنجا هرچه خواهید به شما بدهند.

به سه مطلب باید توجه شود:

۱. ترجمه « اهبطوا » « فرود آید » است، نه « بازگردی » که ترجمه « ارجعوا » است. در فارسی نیز « فرود

آمدن » به جایی یا منزلی وجود دارد. این تعبیر برگرفته از وسائل سفر در قدیم است که معمولاً سوار بر

مرکب و همراه با کاروانی حرکت می کردند. سوار وقتی بخواهد در جایی درنگ کند، ناچار باید از مرکب

فرود آید. قافله وقتی می‌خواست توقف و استراحت کند می‌گفتند: « فرود می‌آییم» یا « همه فرود آیید». « باز گردید» که در ترجمه آمده، مفهومش این است که به همان جایی برگردید که از آن جا آمده اید.

۲. « مصرأً» نکره است. مفهومش این است که به شهری رو آورید و مسکن گزینید و از بیابان گردی برهید. دعای شما مستجاب شده است. شهر یا محل خاصی در عبارت معین نشده است. اما در ترجمه شهر مقید شده و صفت خاصی برای آن آورده شده است « در شهری بازگردید که در آنجا هر چه خواهید به شما بدهند.» شهر توصیف شده و در عبارت فارسی وقتی بعد از «ی» نکره «که» بیاید آن را معرفه می‌کند. مفهوم این ترجمه این است.

تحقیق کنید، به شهری بروید که هر چه خواهید به شما بدهند، به هر شهری نروید.

۱. «ما سئلتم» فعل ماضی است و « هر چه خواهید ...» ترجمه فعل مضارع می‌توانست باشد. مسلم است که این دو فعل با هم تفاوت معنایی دارند. مفهوم آیه این است که هر چه خواهید آن جا به شما می‌دهند، زیرا آیه در مقام تشویق نیست، بلکه می‌خواهد بگوید این غذاهایی را که می‌خواسته‌اید آن جا به شما می‌دهند؛ یعنی خواسته‌ای که مطرح کرده‌اید، نه هر خواسته احتمالی دیگر در آینده و پس از آن هم این خواسته را موجب ذلت آنان می‌شمارد. بنابر این بهتر بود آیه این طور ترجمه می‌شد:

«به شهری فرود آیید، آنچه خواسته‌اید به شما داده خواهد شد.»

در موارد دیگر نیز معادل‌های کلمات، بدون تأمل کافی و لازم انتخاب شده است، از جمله:

* «ضعیف» (ناتوان) به «صغیر» (کودک، خردسال) ترجمه شده است (بقره ۲۸۲).

* «سفیه» و مشتقات دیگر این ماده که به معنای کم خرد است، به بی خرد ترجمه شده است. (بقره / ۱۳ و ۱۳۰؛ نساء / ۵؛ اعراف / ۶۶ و ۶۷ و ۱۵۵).

از شش موردی که این ریشه لغوی در قرآن به کار رفته تنها در یک مورد (بقره / ۱۴۲) به (کم خرد) ترجمه شده است.

«ويستعمل السفه لطيش و نقصان العقل و الجهل في الامور الدنيوية و الامور الدينية»^۹.

معادل‌هایی را که میباید انتخاب کرده است، مقایسه کنید: «سبک ران و سبک خردان» «نازیرکان» و «سبک ران»^{۱۰}.

* ترجمه «فقد» به «چون»:

بقره/۱۰۷

« وَمَنْ يَتَّبِدَلِ الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ »

آن کس که کفر را به جای ایمان برگزیند، چون کسی است که راه را گم کرده باشد.

در حالی که «فقد» دو حرف است، «فا» که برای نتیجه گیری و «قد» که برای تأکید در معنی است. مفهوم آیه این است که چنان شخصی بی تردید در اثر گزینش کفر، راه راست را گم کرده است، بنابر این این مثل همراه نیست، خودش همراهی را برگزیده و همراه است.

در مورد دیگری هم ایشان واژه «چون» را بر مطلب افزوده است که صحیح به نظر نمی‌رسد:

«الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فِرَاشًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً...»
بقره/۲۲

آن خداوندی که زمین را چون فراشی بگسترده، و آسمان را چون بنایی بیفراشت و ...

واژه «چون» که در چنین جملاتی برای تشبیه است یاد کردنش در این آیه لازم نیست. زیرا اولاً معلوم نیست تشبیه باشد، ثانیاً بر فرض، تشبیهی هم در کار باشد به صورت استعاره آمده که تأثیر بیشتری ایجاد می‌کند.

اینها نمونه‌هایی است از وجود چنین کاستیها در ترجمه مورد نظر و چون بنای ما بر استقصا نیست، به همین چند نمونه اکتفا می‌کنیم.

* **مراد معنی کردن کلمات متفاوت:** «خوف»، «خشیت» و «تقوا» را در ماده امر، به ترس ترجمه می‌کند (نازعات / ۴۰ و ۴۵؛ عبس ۹؛ توبه / ۱۱۹). در این آیات به ترتیب ترجمه، خوف، خشیت، خشیت و تقوا آمده است و تقوا را در دیگر موارد، پرهیز معنی کرده که صحیح نیست^{۱۱}.

«لایشعرون و «لا یعلمون» به «نمی‌دانند» ترجمه شده در حالی که شعور (احساس، درک، فهم) غیر از دانایی و دانش است؛ گر چه ممکن است در برخی از موارد از یک مقوله باشند. از جمله ما یشعرون (بقره / ۹)، لا یشعرون (بقره / ۱۲۱) و لا یعلمون (بقره / ۱۳).

عدول از قراءت مشهور موجود در رسم الخط

در آیه چهار سوره مبارکه فاتحه: «مالک یوم الدین» دو قراءت وجود دارد که هر دو صحیح است و در فتاوی هم هر دو را در نماز اجازه داده‌اند. یکی «مالک»، به معنای خداوند و صاحب چیزی. دوم «ملک»، به معنای پادشاه و زمامدار. در ترجمه آقای آیتی و آقای فارسی و برخی از ترجمه‌های دیگر قراءت «ملک» مورد توجه قرار گرفته است و کلمه را به «زمامدار» یا «فرمانروا» ترجمه کرده‌اند، در حالی که رسم الخط موجود و قراءت مشهور «مالک» است؛ به معنای صاحب و خداوند. مترجم آیا می‌تواند قراءتی دیگر، غیر از

رسم الخط موجود را در نظر بگیرد، یا این کار بر عهده تفاسیر است؟ برخی از تفاسیر هم «مالک» را مدح مهمتری برای خداوند متعال شمرده‌اند.^{۱۲} به هر حال، بر فرض جواز اعتنا به قراءت دیگر، به نظر می‌رسد که آن انتخاب باید در پاورقی توضیح داده شود و ترجمه متن موجود هم ارائه شود. آقای مجتوبی به این جهت توجه داشته و از دو کلمه «خداوند» (صاحب) و «فرمانروا» برای ترجمه این کلمه استفاده کرده است.

دخالت عنصر تفسیر در ترجمه

قرآن کریم ذو وجوه است و در معنای بسیاری از آیات یا توضیح مفاهیم موجود در آنها مبانی متفاوت تفسیری وجود دارد که هر کدام برای خود دلیل یا دلایلی هم دارند. در برخی از موارد قرآن مطلبی را با اشاره و یا چیزی را با ذکر برخی از صفات یاد می‌کند. مفسران، با استفاده از عقل و نقل، اشارات قرآنی را توضیح می‌دهند و موصوف را تعیین می‌کنند. در این توضیح و تعیین، اختلاف هم پیش می‌آید.

وظیفه مترجم قرآن چیست؟ از این نظرات تفسیری استفاده کند یا نه؟

یک نظر این است که خیر. مواردی که در قرآن با اشاره و تلمیح و ذکر صفاتی ذکر شده، بدون تعیین موصوف، باید به همان گونه ترجمه شود، چون مترجم ملزم است قرآن را ترجمه کند، با همان خصوصیات که در زبان مبدأ هست، جای توضیح و تعیین و بررسی تفسیر است، مگر در مواردی که اصولاً بدون رجوع به تفاسیر و ضمیمه کردن حلقه مفقود، زنجیره معنی اتصال و ارتباط پیدا نکند که در این موارد هر چند مترجم ناگزیر از گام نهادن در میدان تفسیر است، ولی باید متن ترجمه را از افزوده‌های تفسیری تفکیک کند و جدا سازد.

جناب استاد آیتی تلاش کرده‌اند عنصر تفسیر را در ترجمه به حداقل برسانند، ولی در برخی از موارد با ضرورت (یا بی ضرورت) وجوه تفسیری را در ترجمه راه داده‌اند، یکی از این موارد قبلاً اشاره شد (ذیل عنوان: افزودنهای بی مورد)؛ مواردی دیگر:

بقره/۱۸۶

* «... وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ»

پس به ندای من پاسخ دهند و به من ایمان آورند تا راه راست یابند.

بهرتر بود ترجمه می‌شد: «باشد که ...». در لحن آیه امیدواری نهفته است، علمای کلام که این معنی را بر خدا جایز نمی‌دانند، در علم کلام و مباحث تفسیری، کلامی معنای شاید را به قطعیت تغییر می‌دهند. حرف

این است که در ترجمه باید این اشکال کلامی رفع شود یا همان سؤالی را که متن آیه بر می‌انگیزد ترجمه هم ایجاد کند و تلاوت کننده باید برای حل این مسأله به کتب کلامی و تفسیری مراجعه نماید؟ علاوه بر این در ترجمه «یرشدون» هم تسامح شده است.

در آیات اول سوره مبارکه نازعات نیز عنصر تفسیری دخالت کرده است؛ جایی که مفسران هم در آن اتفاق نظر ندارند.

«وَالنَّازِعَاتِ غَرْقًا، وَالنَّاشِطَاتِ نَشْطًا...» نازعات / ۱-۵

سوگند به فرشتگانی که جانها را به قوت می‌گیرند و سوگند به فرشتگانی ...

در این آیات «موصوف محذوف» را ایشان از قلمرو تفسیر وارد ترجمه کرده است، سخن از درست یا نادرست بودن این نظریه تفسیری نیست، بلکه سخن در این است که با وجود احتمالات تفسیری متعدّد و متعیّن نبودن یک تفسیر، مترجم حقّ دارد که به سلیقه خود یک بیان و تفسیر را وارد ترجمه کند و چنین وانمود سازد که کلام خداست؟

کشف الاسرار به جای «فرشتگان»، «ستارگان» گذاشته است. البته بعید نمی‌نماید که قویترین وجه تفسیری در این مورد هم، همانی باشد که استاد آیتی برگزیده است.

آقای آیتی، در تفسیر فعل هم دست خودشان را باز دیده و «نزع» (کندن، جدا کردن) را به «گرفتن» ترجمه کرده است.

تفاوت فعل «کندن» با «گرفتن» هم بسیار روشن است. کندن و جداکردن معنایش این است که چیزی - مثلاً میوه - را از درخت بکند و جدا کند، حال این را نگهدارد یا به زمین بیندازد، و ... معلوم نیست، ولی «گرفتن» به مفهوم نگهداشتن است، چه با کندن همراه باشد و چه نباشد.

بنابر این، بر فرض ناچار بودن از ادخال عنصر تفسیر، تفکیک یا تذکر، الزامی است.

زبان ترجمه

در این جا منظور بررسی سبک بیانی ترجمه یا جدید و قدیم بودن زبان آن نیست، این را در مقدمه اشاره کرده‌ایم. بلکه می‌خواهیم به برخی از نابسامانیها در زبان ترجمه اشاره کنیم.

* در ترجمه آیه سوره بقره:

«کسانی که پیمان خدا را پس از بستن آن ...» «پیمان بستن» فعل مرکب است و بستن اگر تنها و بریده از

این ترکیب بیاید معنای آن بکلی تفاوت می‌کند. بهتر بود بین اجزای فعل مرکب فاصله ایجاد نمی‌شد.

* در ترجمه آیه ۴۵ سوره بقره، که قبلاً اشاره شد.

* بقره / ۳۸: «از بهشت فرو شوید» «فرو شدن» در چیزی، یا «فرو رفتن» در آن که برای فارسی زبان

امروز متداولتر است، به مفهوم داخل شدن در عمق چیزی است، مثل استخر، دریا و ... ولی آنچه در این

جمله مورد نظر است، ترجمه «إهبطوا» است، فرود آید، فرود و فرو وقتی فعل مرکب باشند این تفاوت میان

آنها وجود دارد. ترکیب آنها هم معمولاً «فرود آمدن» و «فرو رفتن» است.

* حذف علامت مفعول در زبان پارسی: در ترجمه آیه ۱۲۸ از سوره بقره، در سه جمله علامت مفعولی

(را) را ذکر و در یک مورد آن را حذف کرده‌اند.

«ای پروردگار ما، ما را فرمانبردار خویش ساز و نیز فرزندان ما را فرمانبردار خویش گردان و مناسکمان را

به ما بیاموز، و توبه ما بپذیر که ...»

بهتر بود «و توبه ما را بپذیر».

* تفاوت نگذاشتن بین «مقابل» و «روبرو»: این دو تعبیر در برخی از موارد از نظر معنی مساوی هستند،

ولی هر کدام موارد کاربرد خاصی هم دارند که گذاشتن هر کدام به جای دیگر غلط است. «به روبروی خود

نگاه کن» با «به مقابل خویش بنگر» تفاوتی ندارد. ولی مثلاً نمی‌توان گفت: «روبروی درخت بایست»، این جا

«مقابل» مناسبتر است. اصولاً روبرو (به این معنی) در جایی است که دو چیز هر دو «رو» نداشته باشد، مقابل

بهتر است؛ «مقابل دیوار» یا: «رو به دیوار».

در ترجمه آیه ۱۴۲ سوره بقره آمده است: «قبله‌ای که روبروی آن می‌ایستادید ...» بهتر بود: قبله‌ای که رو

به آن می‌ایستادید.

سجاوندی

سجاوند یا استفاده از علائم نگارشی، کمک ارزنده‌ای در افاده مضمون و رساندن پیام مکتوب است. گاه

بی توجهی به آن می‌تواند در مفهوم و معنای سخن، خلل ایجاد کند یا آن را عوض کند.

* در ترجمه آیه ۱۵۷ بقره: «چه چیز بر آتش شکیبایشان ساخته است؟» از علامت پرسش که مفهوم

استفهام را القاء می‌کند استفاده شده است، ولی این جمله مفهوم سؤالی ندارد؛ سرزنش است. ساختار آیه هم

بر اساس تعجب است. بنابر این اگر دو علامت سؤال و تعجب (!؟) را با هم مجاز بشماریم باید از علامت تعجب استفاده کنیم (!) و اگر هر دو را با هم مجاز بشماریم (که برخی از نویسندگان انجام می دهند، چه صحیح یا ناصحیح) باید از هر دو علامت استفاده می شد (!؟).

موارد دیگری هم به وسیله نگارنده این سطور یادداشت شده است، ولی باید اذعان کرد که این گونه امور، در ترجمه مورد نظر کمتر اتفاق افتاده است و ترجمه از این لحاظ چندان مشکلی ندارد.

در پایان با درخواست توفیق و پاداش برای استاد بزرگوار، این نکته را یاد آور می شویم که منظور از این یادداشتها تلاش در جهت تکامل بخشیدن هر چه بیشتر به ترجمه های پارسی قرآن است و نه نادیده انگاشتن ابعاد روشن و نورانی کار محققان و مترجمان متعددی چون استاد آیتی که بی شک ترجمه ایشان در شمار بهترین ترجمه های قرآن در عصر حاضر است.

۱. علی خزاعی فر، « فرهنگ اصطلاحاتی ترجمه»، مجله مترجم، سال اول، شماره اول، ص ۴۸.

۲. ترجمه تفسیری طبری ۱/۱۲۲.

۳. میبیدی، کشف الاسرار، (چاپ چهارم: تهران، امیرکبیر) ۱/۴۱۴.

۴. همان/۱۷۳.

۵. همان/۲۲۰.

۶. ترجمه تفسیر طبری ۱/۱۰۹.

۷. میبیدی، کشف الاسرار، ۱/۴۵۵.

۸. ترجمه تفسیر طبری، ۱/۱۱۴.

۹. مجمع اللغة، معجم الفاظ القرآن الکریم، ۱/۵۷۳؛ رک: لسان العرب، ماده «سفه».

۱۰. میبیدی، کشف الاسرار، ۱/۷۵.

۱۱. رک: شهید مطهری، ده گفتار. (چاپ دوم: قم، صدرا) ۱۵.